



پژوهش‌های در علوم تربیتی

چین کلندینین
ترجمه‌ی محمود مهرمحمادی

عنوان و نام پدیدآور: پژوهش‌های روایی در علوم تربیتی / دی. جین کلنلین /
ترجمه: محمود مهرمحمدی
مشخصات نشر: تهران: نشر اطراف، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۳۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۰۲-۶۱۰۴۱۷۷-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: Engaging in narrative inquiry, 2nd ed.: عنوان اصلی:
موضوع: علوم اجتماعی -- تحقیق -- روش‌شناسی
رده‌بندی کنگره: H۶۱/۲۹۵
رده‌بندی دیوئی: ۰۰۱/۴۳۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۸۰۹۵۴

پژوهش‌های روایی در علوم تربیتی

جین گلندینین ترجمه‌ی محمود مهرمحمدی



اطراف

ویرایش: هدیه رهبری

طرح جلد: مهرداد مهدی مصلحی

صفحه‌آرایی: مهرداد عساکرانی

چاپ: کاج صحافی: نیلوفر

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴-۷۷-۸

چاپ دوم: ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای نشر اطراف محفوظ است.

هرگونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شکل و شیوه (چاپی، کپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

تهران، خیابان میرداماد، خیابان مصدق جنوبی، کوچه تابان، پلاک ۱۱، واحد ۱

تلفن: ۲۲۹۰۲۹۷۵

Atraf.ir

@atrapublication

فهرست

پیش‌گفتار مترجم ۱۱

مقدمه ۲۳

یک

زیستن، گفتن و «از نو گفتن» ۴۱

فرایندهای پژوهش روایی

دو

طراحی و انجام پژوهش روایی ۵۷

کلیدواژه‌ها، اصطلاحات و ارکان

سه

سرآغازهای روایی ۸۵

تجربه پژوهشی ساجانی منون

چهار

پرسش‌های برآمده از زندگی ۱۳۳

تحلیل تجربه پژوهشی ساجانی منون

پنج

شروع با قصه‌گویی ۱۴۱

تجربه پژوهشی جین کلندینین

شش

۱۵۵ از مصاحبه تا تدوین گزارش روایی

تحلیل تجربه پژوهشی جین کلندین

هفت

۱۹۱ شروع بازیستن قصه‌ها

تجربه پژوهشی سیمی چانگ

هشت

۲۱۳ اندیشیدن با قصه‌ها

تحلیل تجربه پژوهشی سیمی چانگ

نه

۲۱۹ پژوهش روایی خودزندگی‌نامه‌ای

تجربه پژوهشی سوانسون

ده

۲۴۱ جداسازی قطعات قصه‌ها

تحلیل تجربه پژوهشی سیندی سوانسون

یازده

۲۵۱ اخلاق ارتباطی

دغدغه‌های اخلاقی در پژوهش روایی

دوازده

۲۶۱ متون پژوهشی

بازبینی توجیهات پژوهش

سیزده

۲۷۷ چرخش فکری در پژوهش روایی

چشم‌انداز آینده

سخن ناشر

روایت از کلیدواژه‌های علمی حاضر است و تقریباً می‌توان ادعا کرد حوزه‌ای نیست که پیوندی دور یا نزدیک با بحث روایت نداشته باشد. مباحث میان رشته‌ای خصوصاً در علوم انسانی گستره نگاه نظریه پردازان، منتقدان و پژوهشگران حوزه‌های گوناگون را چند برابر می‌کنند و می‌توانند به نتایج پژوهشی و انگیزی منجر شوند. یکی از روش‌شناسی‌های نوظهور و جذاب مرتبط با روایت «پژوهش روایی» نام دارد که توجه مخاطبان فارسی‌زبان را هم به خود جلب کرده است.

با توجه به کمبود منابع فارسی در میان کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌شده درباره پژوهش روایی، کتاب پژوهش روایی در علوم تربیتی که نویسنده‌اش، جین کلندینین، از بنیان‌گذاران روش‌شناسی پژوهش روایی است می‌تواند پاسخگوی نیاز بسیاری از پژوهشگران، دانشجویان، اساتید و مخاطبان علاقه‌مند به این روش کیفی باشد. کلندینین در این کتاب، علاوه بر توضیح مبانی فکری و فلسفی پژوهش روایی و ذکر و تشریح نمونه‌هایی موردی از این نوع پژوهش، به مباحثی همچون اخلاق ارتباطی، نقش گروه‌های بازخورد در پژوهش، مسئولیت‌پذیری و پژوهش خودزندگی‌نامه‌ای نیز پرداخته است؛ که در فرایندهای پژوهشی رسمی و غیررسمی اهمیت به‌سزایی دارند. هشت فصل این کتاب (از فصل سه تا ده) حاوی چهار مطالعه موردی است که نویسنده هر کدام را در فصلی مجزا آورده و در فصل بعدی تشریح و بررسی‌اش

کرده است. آشنایی با جزئیات انجام پژوهش‌های روایی راه استفاده از این روش‌شناسی نسبتاً جدید را برای مخاطبان هموار می‌کند.

محمود مهرمحمدی پژوهشگر و استاد بازنشسته رشته تعلیم و تربیت در دانشگاه تربیت مدرس است. او دانش‌آموخته کارشناسی تکنولوژی صنعتی، کارشناسی ارشد تکنولوژی آموزشی و دکتری برنامه‌ریزی درسی و آموزش است و کتاب‌ها و مقالات فراوانی تألیف و ترجمه کرده است، از جمله جستارهای نظرورزان در قلمرو تعلیم و تربیت؛ تربیت برای پرسیدن: درآمدی بر نظریه تربیتی، پرسش‌محور؛ روش‌شناسی مطالعات برنامه‌درسی؛ و آموزش عمومی هنر: چپستی، چرایی، چگونگی.

نشر اطراف انتشار ترجمه ویراست اول این کتاب را برای زمستان سال ۱۴۰۱ در دستور کار خود قرار داده بود اما پیش از انتشار آن ترجمه، خبردار شدیم که ویراست دوم کتاب اصلی منتشر شده است. با توجه به تغییر حدود هفتاد صفحه از ویراست اول (شامل تمام کتاب) تصمیم گرفتیم ویراست جدیدتر را به دست مخاطبان علاقه‌مند به پژوهش‌های روایی برسانیم و شش فصل قبلی را که دربرگیرنده سه نمونه مطالعه موردی و تحلیل آن‌ها بود، به شکلی دیگر - احتمالاً در قالبی دیجیتال - در دسترس خوانندگان قرار دهیم.

با توجه به علاقه روزافزون به پژوهش‌های روایی به عنوان یک روش‌شناسی کیفی در پژوهش‌های رشته‌ها و حوزه‌های مختلف، این کتاب می‌تواند برای دانش‌پژوهان، دانشجویان، اساتید، معلمان و تسهیلگران و مشاورانی که با دانش‌آموزان سروکار دارند و همچنین تحقیقات غیردانشگاهی مربوط به علوم تربیتی، علوم اجتماعی و تمام حوزه‌هایی که با روایت و قصه‌گویی پیوند دارند، راهنمایی ضروری و سودمند باشد.

منابع این کتاب و منابع مربوط به فصل‌های هفت و نه را می‌توانید با اسکن کیوآرکد موجود در انتهای کتاب، در سایت اطراف پیدا کنید.

پیش‌گفتار مترجم

سال‌هاست نواندیش در قلمرو روش‌شناسی^۱ پژوهش در کانون توجه من بوده است. مقصودم از نواندیش، کلام و قدرشناسانه به روش‌شناسی‌های نوظهور و نامتعارف یا آن‌هایی است که در باب معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه^۲ و کمی نمی‌گنجند. به همین دلیل بود که مدیریت گروهی کتاب روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی اثر آدموند شورت را در دستور کارم قرار دادم. این کتاب که در سال ۱۳۸۷ منتشر شد شامل هفده روش پژوهشی نامتعارف است که تا آن زمان در پژوهش‌های حوزه مطالعات برنامه درسی استفاده شده بودند. هر یک از این روش‌ها در فصلی مستقل معرفی شده‌اند و فصل هفتم با عنوان «پژوهش روایی: تجربه‌های به‌قصه‌درآمده» نیز مشخصاً به پژوهش روایی اختصاص یافته است؛ فصلی که جین کلندینین، نویسنده کتاب پیش‌رو، و استادش، مایکل کانلی، نویسندگانش هستند.

همین ابتدا باید تأکید کنم که به دوگانه‌گرایی^۳ پارادایمی یا نگاه صفرویکی در این عرصه باور ندارم و مانند ریچارد پرینگ، فیلسوف تعلیم و تربیت بریتانیایی، دوگانه‌گرایی را کاذب می‌دانم. به نظر من، روش‌شناسی‌های کیفی و کمی در تقابل

1. Methodology

2. Positivist

3. Dualism

با یکدیگر نیستند و رهاورد آن‌ها می‌تواند شناخت معتبر می‌تو باشد. خاستگاه نظری و الهام‌بخش من برای باور به کاذب بودن این دوگانه‌پنداری، معرفت‌شناسی پسااثبات‌گرا^۱ است که جایی میان دو قطب افراط و تفریطی اثبات‌گرایی و پست‌مدرنیسم قرار می‌گیرد. جان دیویی، فیلسوف عمل‌گرای برجسته قرن بیستم که نویسنده کتاب پیش‌رو نیز در تبیین زیربنای معرفتی پژوهش‌روایی به آرای او تکیه کرده است، از سخنگویان بارز این مکتب است. دیویی از دانش به مثابه «مدعای موجه»^۲ سخن به میان می‌آورد که در آن، از دوگانه‌نشانی نمی‌بینیم و شرط موجه بودن گزاره دانشی وابستگی اش به این یا آن پارادایم روش‌شناختی نیست. گزاره‌های دانشی برآمده از هر دو پارادایم کمی و کیفی می‌توانند کفایت یا استحقاق دریافت چنین صفتی را داشته باشند (یا نداشته باشند). بنابراین «مدعاها»ی موجه رقیب هم می‌توانند در عرصه شناخت حضور داشته باشند و هم‌اوردی کنند.

من برای نگاه معرفت‌شناختی مستتر در اندیشه دیویی وصف «نسبیت معقول و مقید» را برگزیده‌ام. این معرفت‌شناسی، به بیان دیگر، قائل به «کثرت» در شناخت است. یعنی از یک سو قطعیت محض بودن شناخت را بر نمی‌تابد و، از سوی دیگر، نسبیت به معنایی که هر درک و رویا را بر مبنای هیچ‌یک نسبت به دیگری رجحانی ندارند را ناصواب می‌داند. کثرت معرفت‌شناسی می‌گوید تبیین و تقریر حقیقت ثابت، قطعی، ابطال‌ناپذیر و پایدار نیست و ما، در ساحت علم، می‌توانیم با تبیین‌های متکثر و رقیب از یک موقعیت یا پدیده مواجه باشیم، مشروط به این که این تبیین‌ها شرط موجه بودن را داشته باشند. در واقع، همین شرط موجه بودن است که کثرت معرفت‌شناسانه را به مفهوم «نسبیت معقول و مقید» گره می‌زند و آن را از نسبیت مطلق مصون می‌دارد.

پژوهشگرانی که در چهارچوب پارادایم کمی یا کیفی (متعارف و نامتعارف) فعالیت می‌کنند، در صورت ادعای دستیابی به حقیقت مطلق یا مطلق حقیقت دچار خطای مهلک ادراکی می‌شوند. تنها حقیقت این است که انسان نمی‌تواند سودایی جز تقلای صادقانه برای نزدیک شدن به حقیقت در سر داشته باشد.

1. Post-positivism

2. Warranted assertability

به سخن دیگر، حقیقت امری است فرار و پویا که پژوهشگران، نه با توسل به روش‌شناسی کمی و نه با تمسک به روش‌شناسی کیفی، توان به چنگ آوردنش را ندارند. حقیقت مطلق، گرچه به غایت خواستنی است، فارغ از نوع روش‌شناسی منتخب پژوهشگر، گم‌شده‌ای دست‌نیافتنی باقی می‌ماند.

با این توضیح، عدم تقابل دو گونهٔ مختلف روش‌شناسی تحقیق و کاذب بودن دوگانه‌اندیشی درباره‌شان روشن می‌شود. بنابراین پژوهشگران در استفاده از هر دو پارادایم باید هم‌پذیرای عجز روش‌شناسی استفاده‌شده باشند و هم پشت‌گرم به توانایی ویژهٔ آن. در هر دو پارادایم، ما پژوهشگران به اقتضای عجز ذاتی روش‌شناسی مان باید تواضع و فروتنی در مدعا پیشه کنیم و همزمان، متناسب با توان مان در رمزگشایی از مسائل و پرده‌برداری از حقایق، سر خود را بالا نگه داریم. بر پایهٔ این تفکر، هر پژوهشی اگر اصولی و روشمند انجام شده باشد، گزاره‌های برآمده از آن اسباب ایجاد مشکل حداکثری، وصفی فراتر یا بهتر از «روایتی واقعیت‌محور از حقیقت» ندارند. ^۱ که واجد دو ویژگی اساسی روایی بودن و واقعیت‌محور بودن است.

باید به این نکته نیز توجه کنیم که در عین همسانی این روش‌شناسی‌های کمی و کیفی در نسبت‌شان با حقیقت (چون همان‌گونه‌گه اشاره شد هیچ کدام، در بهترین حالت، چیزی بیش از عرضهٔ روایتی واقعیت‌محور از حقیقت در چنته ندارند)، هر یک از این دو گروه با نوع خاصی از خطا یا خطر ادراکی مواجه است. کمی‌گرایان متکی بر اعداد و تحلیل‌های بعضاً پیچیدهٔ آماری گاهی دچار خطا یا خطر نادیده‌انگاری ماهیت روایی یافته‌ها یا توهم قطعیت آن‌ها می‌شوند. کیفی‌گرایان نیز گاهی مرتکب خطایی می‌شوند که می‌توان آن را سهل‌انگاری در استناد به شواهد و مدارک یا ارجاعات بیرونی نامید. این سهل‌انگاری نشان از بی‌رغبتی و بی‌اعتنایی به ویژگی واقعیت‌محوری یافته‌ها دارد و می‌تواند کیفی‌گرایان را به ورطهٔ نسبیت غیرمقید و نامعقول بیفکند. بدین معنا که با برساخته‌انگاری حقیقت، موجب شود تحقیقات‌شان حاصلی جز کالاهای معرفتی نامرغوب و بنجل نداشته باشد. پس هشیاری نسبت به ماهیت نتایج پژوهش به مثابهٔ «روایتی واقعیت‌محور» از

حقیقت موجب می‌شود پژوهشگران، در پژوهش‌های متکی به روش‌شناسی کمی، بیشتر به ماهیت‌روایی یافته‌ها یا مدعای دانش توجه کنند و در پژوهش‌های متکی به روش‌شناسی کیفی، از واقعیت‌محوری یافته‌ها غافل نشوند.

در کتاب حاضر، نویسنده بحث مختصر اما مهمی دربارهٔ تأثیرپذیری یافته‌های پژوهش‌روایی از تجربه، خاطره و تخیل دارد که به نظر من تفسیر و بیان ویژه‌ای از چگونگی نقش‌آفرینی و درآمیختگی امور عینی (تجربه‌ها) و امور ذهنی (خاطرات و تخیلات) در بافت پژوهش‌روایی است. البته، یافته‌های پژوهش‌روایی را نیز باید در قالب «کثرت» معرفت‌شناسی یا حد فاصل «قطعیت» موهوم اثبات‌گرایی و «نسبیت» ولنکار و غیرمقید دید و فهمید تا بتوان از آن‌ها به عنوان «روایت‌هایی واقعیت‌محور» از حقیقت دفاع کرد.

از معرفت‌شناسی کثرت‌گرا یا کثرت معرفت‌شناختی به گونه‌ای که مختصراً شرح داده شد این نتیجه به دست می‌آید که دوگانگی و تقابلی در میان نیست و هیچ‌کدام از این روش‌شناسی رجحان و فضیلت ذاتی یا ضعف و ناتوانی ساختاری نسبت به دیگری ندارند. به بیان دیگر، از دل کثرت معرفت‌شناختی، کثرت روش‌شناختی و رهایی از جبرهای هست و پانگیر این‌ی‌آنی زاده می‌شود. کثرت روش‌شناختی یعنی مواجههٔ غیرجزمی و بی‌پایان با روش‌شناسی و باور به این‌که پژوهشگران می‌توانند به تناسب موضوع و شرایط پژوهش‌شان روش‌های گوناگونی را برای انجام آن برگزینند. به عبارت دیگر، پژوهشگران می‌توانند نوعی تابعیت مضاعف داشته باشند: آن‌ها به هیچ‌یک از دو سرزمین روش‌شناختی کمی یا کیفی تعلق مطلق ندارند و اساساً در پی انتخاب روشی هستند که به شناخت بهتر و دستیابی به معرفت معتبر یا معنای قابل اعتنا بینجامد. به عبارت دیگر، در پهنهٔ کنش حرفه‌ای هر پژوهشگر، نوعی همزیستی مبنایی میان روش‌شناسی‌های مختلف ممکن است. به رغم برخی اظهارات نادقیق، التزام به چنین رویه‌ای در عالم پژوهشگری هرگز نباید به التقاط معرفت‌شناختی تفسیر شود. معرفت‌شناسی کثرت‌گرا پارادایمی ترکیبی است که از کنش‌های حرفه‌ای سیال و اقتضایی در عرصهٔ روش‌شناسی پژوهش پشتیبانی می‌کند؛ کنش‌هایی که نه تنها از التقاط

معرفت شناختی مبرا هستند، بلکه مزیت ویژه‌ای هم در التزام به سیالیت روش شناختی دارند. این مزیت در سخن حکیمانه‌گفته در باب زبان مستتر است؛ آن‌جا که می‌گوید «آن کس که فقط زبان مادری خود را می‌شناسد، در واقع همان زبان را هم نمی‌شناسد.»^۱ در قاب بصیرت‌گفته‌ای، ما نقاط قوت و ضعف یک زبان (در این‌جا، یک روش‌شناسی پژوهش) را در صورتی عمیقاً درک می‌کنیم که زبان (یا روش‌شناسی) دیگری را نیز بشناسیم و در نتیجه، امکان مقایسه و تطبیق را داشته باشیم. همچنین با الهام از گفته می‌توان گفت در سرزمین روش‌شناسی پژوهش چیزی به نام زبان مادری (اصلی) یا پارادایم مادر وجود ندارد. دال مرکزی گفتمان کثرت روش‌شناسی همین ضرورت همزیستی و هم‌ارزی پارادایم‌های روش‌شناسی است.

پس از این مقدمه، نوبت به گام بعدی و طرح نکته مهم دیگری می‌رسد: ضرورت دقت و مراقبت بیشتر در به کارگیری روش‌شناسی کیفی یا روش‌شناسی‌های نوظهور و نامتعارف. این نوع روش‌شناسی‌ها در علوم انسانی و اجتماعی سرزمین ماقدمتی بسیار کمتر از روش‌شناسی‌های کمی دارند. به همین دلیل، نیازمند توجه و دقت بیشتر است. به علاوه، به دلیل آزادی عمل بیشتر، شاید امکان و احتمال بروز لغزش‌های تأثیرگذار در به کارگیری چنین روش‌شناسی‌هایی بیشتر باشد. بنابراین قدم گذاشتن به اقلیم روش‌شناسی‌های کیفی نیازمند مراقبت‌های خاص است. پژوهشگران جوان، و البته مربیان و استادان ایرانی، در یکی دو دهه اخیر با احساس آزادی از زندان یا جبر روش‌شناسی‌های متعارف، اقبال چشمگیری به روش‌شناسی‌های نوظهور نشان داده‌اند و به نظر می‌رسد که چنین اقبالی ضرورت دقت و مراقبت هوشمندانه در به کارگیری این روش‌ها را چندین برابر کرده است. اگر این جنس کنش‌های ناظر به معناکاوی و معناسازی در دام کاریست‌های هیجانی و دست‌وپاشکسته گرفتار شوند، می‌توان منتظر یکی از این دو پیامد ناخوشایند بود: یکی اشباع عرصه اندیشه و نظر از یافته‌های سطحی و در نتیجه، محرومیت این حوزه از پتانسیل‌های واقعی روش‌شناسی‌های نوظهور یا نامتعارف و تحمل

1. Goethe, Johann Wolfgang von. *Maximen und Reflexionen*, 1821, part 2, number 91.

خسارت‌های ناشی از آن، و دیگری رویگردانی جدی از روش‌شناسی‌های کیفی به سبب التهابی که در جامعه علمی و پژوهشی کشور به وجود می‌آید که این هم نوعی عقب‌گرد و شکل دیگری از محرومیت و خسران است.

پس باز هم به همان ملاحظه اساسی برمی‌گردیم که باید مراقب باشیم در پژوهش‌های کیفی نوظهور، کیفیت قربانی نسبیت یا ولنگاری معرفتی نشود. روی آوردن به روش‌شناسی‌های نوظهور یا نامتعارف تنها در پرتو پذیرش ایده «کثرت» معرفت‌شناختی معنا پیدا می‌کند. اگر از این مبنا غافل شویم، هر چه بنا کنیم بی‌ارزش خواهد بود. متاع بی‌ارزش هم به هر میزان که در فضای دانش و دانشوری منتشر شود به همان نسبت موجب تیرگی و آلودگی فضا خواهد شد. اگر هم چنین وضعیتی موجب نفی و طرد روش‌شناسی‌های کیفی نوظهور به دلیل عدم اتقان یا سستی یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌های آن‌ها (مدعاهای دانشی‌شان) شود، خسارانی مضاعف به پاشی آورد.

در پایان، به یکی از مباحث درخشان و جذاب دیگر این کتاب اشاره می‌کنم که ناظر به اخلاق پژوهشی در روش‌روایی است. کلندینین عنوان این مسلک اخلاقی را «اخلاق ارتباطی» گذاشته و آن را از جمله‌گاه یکی از معیارهای پایه و بنیادی ارتقا بخشیده است. علت اشاره من به این موضوع علاوه بر جلب توجه خوانندگان به این مبحث، تأکید بر این نکته است که در چهارچوب این پیش‌گفتار نیز جنبه خاصی از اخلاق ارتباطی می‌تواند مطرح باشد: جنبه‌ای از موازین عام اخلاقی در پژوهش یا کنشگری در عرصه تولید دانش، صرف نظر از روش پژوهشی منتخب پژوهشگر، که به مسئولیت‌پذیری پژوهشگر در قبال مخاطبان غایب مربوط می‌شود. با این تعهد اخلاقی، پژوهشگر مخاطبانی را که نتایج تلاش‌های معرفت‌کاوانه‌اش بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند، اخلاقاً مستحق مواجهه با یافته‌های علمی معتبر و قابل اعتماد، و نه سست و بی‌ارزش، می‌داند.

در فضای تأکید بر ضرورت التزام به «روشنمندی» هنگام انجام پژوهش کیفی و پرهیز از به بار آوردن خسارت‌های راهبردی ناشی از رویارویی سهل‌انگارانه، اشتراک نظر با جین کلندینین، نویسنده این کتاب، برایم بسیار دلگرم‌کننده بود.

بی تردید دغدغه انجام اصولی و عیارمند پژوهش روایی بر کل کتاب پرتو افکنده و در تاروپود مباحث آن تنیده شده است. کلندینین برای این که هر ابهامی رفع شود و ملاک های انجام صحیح پژوهش روایی از چشم پژوهشگران پنهان نماند، در پایان فصل دوازده و به عنوان جمع بندی، فهرستی از دوازده معیار یا به تعبیر خودش «سنگ محک» را در اختیار خوانندگان قرار می دهد. در مجموع، تلاش کافی برای ایجاد هشیاری روش شناختی در مخاطب به شکل بایسته ای در این اثر انجام شده است و اکنون پژوهشگران روایی هستند که باید با توجه به مباحث و معیارهای این حوزه، مراقب باشند تا فرصت آزادی روش شناختی به تهدید ولننگاری یا سهل انگاری روشی در بافت چنین پژوهش هایی (و البته در مقیاس عام و در پیوند با هر روشی) تبدیل نشود. از منظری کلی تر این معیارها نشان می دهند نمی توان با تصور خلاصی از دشواری های حاصل از تصلب نسبی روش های کمی یا متعارف پژوهشی، به روش های کیفی نوظهور پناه آورد. چرا که این جا اگر کار سخت تر نباشد، سهل تر نیست.

نهایتاً، حال پژوهشگران حقیقی عرصه علم با معرفت را می توان این گونه وصف کرد که این پژوهشگران عاشقانه در پی دستیابی به حقیقت اند و پیوسته راه هایی تازه را برای رسیدن به اهداف پژوهشی شان جست و جو می کنند. امید که این کتاب و سلوک تبیین شده در آن نیز مددکار پویانگران عرصه های دشوار و هزارتوی علوم انسانی و علوم اجتماعی باشد.

در پایان بر خود واجب می دانم از دست اندرکاران نشر اطراف که در مراحل مختلف ترجمه و آماده سازی این کتاب از همراهی و مساعدت شان بسیار سود برده ام، تشکر کنم. در این میان خانم دکتر رویا پورآذر شایسته سپاس ویژه است چرا که این کتاب در فرایندی کاملاً مشارکتی به سامان رسیده است و بدون همراهی ایشان کار، چنان که باید، به بار نمی نشست.

محمود مهرمحمدی

تابستان ۱۴۰۳

سپاس‌گزاری

این کتاب، و اکنون این ویراست، اثری است که در یک زمان قوام یافته و از بسیاری جهات همان خط سیر تفکر روایی را که مایکل کانلی در دهه ۱۹۸۰ آغاز کردیم، ادامه می‌دهد. دوره اول همکاری ما در سال ۲۰۰۰ به انتشار کتابی انجامید که می‌کوشم بحث‌های مطرح‌شده در آن را در این کتاب نیز دنبال کنم. خوشحالم که کتاب‌هایی که به تنهایی یا با کمک دیگران نوشته‌ام به زبان‌های گوناگونی مانند کره‌ای، چینی، ایتالیایی، ژاپنی و پرتغالی ترجمه شده‌اند. لازم می‌دانم از مترجمانی که در تلاش برای ترجمه مفاهیم پژوهش روایی به زبان خودشان چالش‌های جدیدی پیش روی من قرار دادند، سپاس‌گزاری کنم. من از فرایند ترجمه آن‌ها بسیار می‌آموزم.

در سال‌های اخیر، بسیاری از دانشجویان دیروز و همکاران امروز همراهی‌ام کرده‌اند و افکارم را به چالش کشیده‌اند. به این ترتیب، تأثیر مهمی در کارم گذاشته‌اند و مرزهای اندیشه‌ام را چنان وسعت بخشیده‌اند که در تصور نمی‌گنجد. در این

کتاب به بسیاری از آثار آن‌ها و اندیشه‌هایی که در جریان آماده‌سازی رساله‌های دکتری یا سایر آثارشان شکل گرفته‌اند، ارجاع داده‌ام. هر یک از آن‌ها توجهم را به مسائل مهمی جلب کرده‌اند. هر رساله دکتری و هر پایان‌نامه کارشناسی ارشد چشمانم را به افق‌های تازه‌ای گشوده است. پایان‌نامه‌ها، رساله‌های لیسارد، جیلیان وینیو و من از مشارکت‌کنندگان و از یکدیگر بسیار آموختیم. به سبب این دو پروژه، فهم من از مسئولیت‌ها و تعهداتم در قبال جوامعی که تجربه‌ها در دل‌شان نهفته‌اند و شکل می‌گیرند، عمیق‌تر شد. شرکت در این پروژه‌ها کمکم کرد به راه‌هایی برای ملحق شدن به رژه استعاری روایت‌های اجتماعی و نهادی^۱ با هدف تغییر آرایش این رژه فکر کنم؛ البته تغییری که زندگی شرکت‌کنندگان رژه را هم در نظر بگیرد. در خلال کار با دانشجویان دکتری، دربارهٔ تجارب‌شان هنگام همراهی با مشارکت‌کنندگان و چگونگی توسعه و تکمیل فرم‌های بازنمایی تحقیقات‌شان بیشتر آموختیم. ادامه همکاری با ورا کین، شان لسارد و دانشجویان متعدد دکتری فرصت غنی بودی به برداشت‌مان از جهان‌نوردی^۲ و اخلاق ارتباطی^۳ را برآیمان فراهم کرد.

پس از تدریس دوره‌ای یک هفته‌ای در دانشگاه ویکتوریای شهر ملبورن استرالیا، فرصت تدریس دورهٔ یک هفته‌ای دیگری با ورا کین و همکارم ورا کین در شهر فالندار آلمان فراهم شد. هر دو تجربه امکان درک بهتر معنای اجرای پژوهش‌های روایی را برایم ایجاد کردند. در کنار ورا کین با دانشجویانی از کشورهای مختلف و رشته‌های گوناگون (تعلیم و تربیت، پرستاری، مددکاری اجتماعی و مامایی) کار کردیم و فرصتی برای همکاری و درک پداگوژی (آموزش)^۴ پژوهش‌روایی یافتیم. من این امتیاز را داشته‌ام که با متخصصان سه گروه مطالعاتی کار کنم تا بافت‌های اجتماعی و سیاسی پژوهش‌روایی را بهتر بفهمم و کار متخصصان متقدم عمل‌گرا و فمینیست و متخصصان مطالعات بومیان را واکاوی کنم.

1. Institutional

2. World traveling

3. Relational

4. Pedagogy

تغییر مهم و جاری دیگر پاندمی کرونا از سال ۲۰۲۰ تا کنون است. همان‌گونه که من و همکارانم نوشته‌ایم،^۱ روایت‌های غالب دربارهٔ سلامت عمومی همهٔ ما را با تناقض‌هایی مواجه می‌کند که باید با آن‌ها بسازیم. تجارب افراد و روایت‌های نهادی و اجتماعی‌ای که در دل‌شان زندگی می‌کنیم، دگرگون شده‌اند. شاید این تغییرات ماندگار باشند. به گفتهٔ آرانداتی روی،

از گذشته‌های دور، پاندمی‌ها انسان را مجبور به بریدن از گذشته و تجسم دنیایی تازه کرده‌اند. مورد اخیر هم از این قاعده مستثنا نیست؛ به آستانه یا دروازه‌ای میان این جهان و جهان بعدی می‌ماند. می‌توانیم عبور از آن را انتخاب کنیم و اجساد پیش‌داوری‌ها، نفرت‌ها، طمع‌ها، بانک‌های اطلاعاتی و ایده‌های مرده، رودخانه‌های ازخروش افتاده و آسمان‌های دودگرفته‌مان را دنبال خود بکشیم یا به آرامی و با توشه‌ای اندک از آن عبور کنیم و آمادهٔ تصور جهانی دیگر و جنگیدن برای آن باشیم.^۲

من نمی‌توانم این کتاب را بدون مروری بر تأثیرات گوناگون و هنوز نامعینش در همهٔ ما بازبینی کنم. تجربهٔ کودکان، نوجوانان و جوانان در این دو سال به شکل چشم‌گیری دستخوش تغییر شده است. این تغییرات برای معماهای پژوهشی^۳ پژوهشگران روایی چه دلالت‌هایی دارند؟ برای قلمرو پژوهش‌هایی که هدفش فهم تجربهٔ مردم است، چه معنایی دارند؟ معنای آن‌ها برای متون میدانی و متون پژوهشی چیست؟ ما نمی‌توانیم این سال‌های مملو از تغییرات مهم را محو کنیم. نمی‌توانیم تأثیر فناوری‌هایی ارتباطی مثل «زوم» یا رسانه‌های اجتماعی را نادیده بگیریم. آیا ما پژوهشگران روایی تحقیق‌مان را چنان پیش می‌بریم که عبوری آرام از دروازه و حرکتی آمیخته با تخیلی بازیگوشانه دربارهٔ امکان‌های پژوهش روایی را برایمان ممکن کند؟

دی. جین کلندنین

ژانویهٔ ۲۰۲۲

1. Caine et al. 2021.

2. np 2020.

۳. علت استفاده از عبارت «معماهای پژوهش» به جای پرسش یا مسئلهٔ پژوهش در فصل دو به تفصیل شرح داده شده است. (همهٔ پانویس‌های توضیحی این کتاب از مترجم‌اند.)

مقدمه

پژوهش روایی: روش و دیدگاهی برای بررسی تجربه

در سال‌های پس از انتشار اولین ویراست کتاب انجام پژوهش روایی، تغییرات وسیعی در حوزه پژوهش روایی رخ داده است. به عنوان پژوهشگری روایی، بسیار تغییر کرده‌ام. شاید همان حسی را دارم که گیلبرت پس از تجربه چهل سال پژوهش در جایگاه مردم‌شناس داشت؛ حسی که شاید به این گونه بنویسد:

مسئله این است که تغییرات بیشتر و پراکنده‌تر از آن است که در ابتدا به نظر می‌رسد. هر دو شهر^۱ دگرگون شده‌اند، از بسیاری جنبه‌ها سطحی و از محدود جنبه‌هایی عمیق اما همین اتفاق برای مردم‌شناسان هم رخ داده است. همچنین حوزه دانشی که مردم‌شناسان در چهارچوب آن فعالیت می‌کنند، بستر تفکر و اندیشه‌ورزی‌ای که این رشته بر آن به حیاتش ادامه می‌دهد و مبنای اخلاقی این قلمرو دانش دستخوش تغییر شده است. به علاوه، کشورهایی که این دو شهر در آن‌ها واقع شده‌اند و صحنه بین‌المللی‌ای که این دو کشور بخشی از آن هستند تغییر کرده‌اند و تقریباً درک همه انسان‌ها از امکاناتی که زندگی در اختیارشان قرار می‌دهد نیز دگرگون شده است.^۲

1. Narrative inquiry

۲. گیلبرت در کتاب *After the Fact* دو شهر کشورهای اندونزی و مغرب را به فاصله چهل سال بررسی و مقایسه کرده و این جا درباره همین دو شهر حرف می‌زند.

3. Geertz 1995, 12.

لیکن همان‌گونه که گیرتز اشاره می‌کند، گذشت زمان در مسیری خطی یا براساس نقشه‌ای از پیش تعیین شده اتفاق نمی‌افتد. بنابراین با «ازدحامی از زندگی‌نامه‌ها» روبه‌رو هستیم که در آن «گونه‌ای از نظم به چشم می‌خورد اما نظم‌ی از جنس طوفان یا یک بازار شلوغ، نه نظم‌ی موزون و دارای متر و معیار».^۱ من هم در بازنگری کتاب انجام پژوهش‌های روایی با چنین وضعیتی روبه‌رو بودم. در گذشته هرگز کتابی را که قبلاً چاپ شده اصلاح نکرده بودم. گمان می‌کنم خلق اثری تازه را ترجیح می‌دادم. همیشه چیز تازه‌ای وجود داشته که کنجکاوی‌ام را برانگیزد؛ چیز تازه‌ای که در تجربه‌های خود یا دیگران به آن حساس و هشیار شده‌ام. ولی سخنان گریترز فکر بازنگری در کتاب قبلاً منتشر شده‌ام را به سرم انداخت. به این باور رسیدم که در میانهٔ انبوه تغییرات، می‌شود با نظر افکندن به آنچه پیش‌تر نوشته شده و تنیدن مسائل جدید و تغییر یافته در گفته‌های قبلی، حرف تازه‌ای زد.

ایدهٔ مارک فیمن^۲ دربارهٔ ادراک گذشته‌نگر^۳ (نگاه به پشت سر و قلمروهای متعلق به گذشته از منظر حال، و از نو دیدن چیزها یا کشف ارتباط‌هایشان) نیز در بازنگری این کتاب برایم مفید بود. بازاندیشی و بازنگری این کتاب کاری از جنسی ادراک گذشته‌نگر یا به تعبیر لورل ریچر^۴ نوعی «فرایند نگارش به مثابهٔ پژوهش» بود. در نهایت، تلاش کردم خط داستانی انجام پژوهش‌های روایی را حفظ کنم و حاصل تجربیات خودم از همکاری با دیگران در این سال‌ها و همچنین در چشم‌انداز و عرصهٔ روش‌شناسی پژوهش را در متن بگنجانم. در فرایند بازاندیشی، از این استعارهٔ گیرتز بهره گرفتم که «تغییر رژه‌ای خیابانی نیست که بنشین و تماشا کنی از پیش چشم‌ت می‌گذرد».^۵ می‌دانم که در پژوهش‌های روایی، من هم در دل رژهٔ خیابانی‌ام؛ بخشی از چشم‌انداز و عرصه‌ای که مشغول نوشتنش هستم. لیزلی مارتن سیلکو توجه ما را به این پیچیدگی زبانی جلب می‌کند که وقتی از قرار گرفتن پژوهشگر «در» عرصه‌ها و چشم‌اندازها حرف می‌زنیم، فرض مان این

1. p. 2.

2. 2010, 4.

3. Hindsight

4. 1994.

5. Geertz 1995, 4.

است که «مشاهده‌گر به نوعی خارج یا جدا از قلمرو تحقیقش است، در حالی که مشاهده‌گر به اندازه همان تخته سنگ زیر پایش، بخشی از چشم‌انداز است.»^۱ می‌دانم جین کلندینینی که ده سال پیش کتاب را نوشته و اکنون دست به کار بازنگری‌اش شده جزئی از این رژه خیابانی و بخشی از چشم‌انداز و عرصه تحقیق خودش است.

من و مایکل کانلی کتاب پژوهش روایی: تجربه و قصه در پژوهش‌های کیفی را بیست و دو سال پیش و نخستین مقاله‌مان در این حوزه^۲ را بیش از سی سال پیش نوشتیم و در تمام سال‌های پس از آن مشغول تبیین فهم خود از پژوهش روایی به عنوان نوعی روش‌شناسی و راهی برای فهم روایی تجربه بوده‌ایم. ما سال‌ها پیش همکاری‌مان را با هدف توصیف و توضیح دانش تجربه‌محور^۳ معلمان شروع کردیم. می‌خواستیم راهی پیداکنیم تا چیزی به نوشته‌های دیوبی درباره تجربه^۴ بیفزاییم و از دیدگاه‌های او برای فهم دانش معلمی استفاده کنیم؛ دانشی شخصی و عملی که در جریان تدریس شکل می‌گیرد و ظهور می‌یابد. مارک جانسون در ابتدای دهه ۱۹۸۰ توجه ما را به این نکته جلب کرد که شکل روایی چگونه می‌تواند در بررسی دانش معلمان به ما کمک کند.

در مارس ۱۹۸۳ مارک جانسون را برای همفکری درباره پروژه‌ای خاص به مؤسسه مطالعات تعلیم و تربیت آنتاریو، وابسته به دانشگاه تورنتو، دعوت کردیم. می‌خواستیم ببینیم چگونه می‌توان اجرای خط‌مشی‌های جدید در سطح مناطق آموزشی را از دیدگاه معلمان آن مناطق درک کرد. تحقیق‌مان را به گونه‌ای سامان داده بودیم که هم فهم دانش معلمان و هم فهم تغییر آن را در بر بگیرد. می‌خواستیم تعریف جدیدی از مفهوم به کار بستن دانش ارائه دهیم. وقتی مارک برای گفت‌وگو به ما پیوست، بخش بزرگی از کار انجام شده بود. آن زمان به شدت درگیر یافتن راه‌هایی برای بازنمایی دانش تجربه‌محور دو تن از مشارکت‌کنندگان در تحقیق

1. p. 27.

2. Connelly & Clandinin 1990.

3. Experiential knowledge

4. 1983.

رساله دکتری ام بودم. نگران بودم که مبادا تحلیل من از آنچه انگاره^۱ یا تصویر ذهنی آن‌ها می‌نامیدم و بخشی از دانش عملی شخصی‌شان بود به کلیت زندگی‌شان آسیب بزند یا آن را از بین ببرد. آیا من ناخواسته زندگی آن‌ها را تکه تکه کرده بودم؟ مایک پس از سپری کردن یک روز با تیم پژوهشی، در سرسرای هتلی محلی با من صحبت کرد و پیشنهاد داد حتماً کتاب پس از فضیلت^۲ آلسدر مک‌ایننتایر را بخوانم. تأکید کرد که «لازم نیست همه کتاب را بخوانی، فقط فصل مربوط به پژوهش روایی را بخوان.» سپس روی تکه کاغذی نوشت «درباره نگاهت به دانش به مثابه مقوله‌ای که در دل یک فرهنگ قرار می‌گیرد و تجسم می‌یابد و بر انسجام روایی^۳ مبتنی است، بعداً بیشتر برایم بگو.»

او با این حرف‌ها راهی برای به سرانجام رساندن رساله‌ام نشانم داد. با خواندن فصل مزبور از کتاب مک‌ایننتایر دریافتم چیزی که گزارش تفسیری^۴ می‌نامیدم، در واقع روشی بود برای نوشتن درباره دو معلم مشارکت‌کننده در پژوهشم که درگیر ساختن و گذراندن زندگی‌های پریچ‌وخم خودشان بودند. آن زمان هنوز این نوع گزارش‌های تفسیری را گروهی روایی نمی‌نامیدم. با مراجعه به نسخه‌ای که از آن کتاب دارم و خیلی از جمله‌هایش را علامت زده‌ام، می‌بینم زیر این بخش‌ها خط کشیده‌ام: «مفهومی از "خود" که انسجام آن در یک انسجام روایتی است که تولد، دوره زندگی و مرگ را در حکم آغاز، میانه و پایان به هم وصل می‌کند»^۵ و «از آن جا که همه ما در عمرمان روایت‌هایی را زندگی می‌کنیم و زندگی خود را در قالب روایت‌ها درک می‌کنیم، قالب مناسب برای فهم کنش‌های دیگران نیز روایت است. ما قصه^۶ را پیش از آن که بر زبان جاری کنیم، زندگی می‌کنیم»^۷.

زیر خیلی از جمله‌های دیگر هم خط کشیده بودم اما جمله‌های بالا بودند که ایده روایت را به پژوهش ما افزودند. نخستین بار بود که در چهارچوبی روایی به

1. Image

2. 1981.

3. Narrative unity

4. Interpretive account

5. p. 191.

6. Story

7. p. 197.

زندگی معلمان مشارکت‌کننده در پژوهش، به مدارس و به بافت^۱ مدرسه‌های محل کارمان می‌اندیشیدیم. این تغییر نگرش، یعنی درک زندگی در قالب روایت، باعث شد به روش‌شناسی و روش‌های تحقیق درباره زندگی هم در چهارچوبی روایی بیندیشیم. تقریباً هفت سال پس از اتمام رساله دکتری^۲ ام^۳ من و کانلی علاقه‌مان به پژوهش روایی به عنوان نوعی روش تحقیق را با انتشار مقاله‌ای در نشریه پژوهشگر تربیتی آشکار ساختیم.^۴ گرچه راه‌های دیگری هم برای روی آوردن به مطالعه شیوه‌های روایی تفکر وجود داشت، چرخش ما به سمت روایت نتیجه علاقه‌مان به فهم دانش تجربه‌محور بود.

چرخش تند و تیز به سمت روایت

از آن زمان به بعد شاهد رشد انفجاری علاقه به پژوهش روایی بوده‌ایم. پژوهش روایی همه جا حاضر است:

انسان از زمانی که قدرش تکلم یافته درباره زندگی‌اش قصه گفته و به همان اندازه درباره قصه‌هایی که ساخته محروم شده است. قصه‌های زیسته و گفته شده و حرف‌هایی که درباره آن‌ها می‌زنیم راه‌هایی برای معاینه‌ی به جهان آدمی و کمک گرفتن از یکدیگر برای ساختن زندگی و اجتماعات بهتری اند. آنچه تازگی دارد پدیدایش روش‌شناسی‌های روایی در قلمرو پژوهش‌های علوم اجتماعی است.^۵

از پایان دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ۱۹۹۰، پژوهش‌های علوم اجتماعی برای بررسی تجربه به روایت رو آورده‌اند.^۶ سنت‌های روایت‌شناسی (نظریه روایت و تحقیق درباره آن) و تحقیق روایی تاریخ و پیشینه‌ای طولانی دارند اما در سال ۱۹۹۰ بود که روش‌شناسی پژوهشی خاصی را که در حال بسط و توسعه‌اش بودیم، «پژوهش روایی» نامیدیم. ابتدا پژوهش روایی را در حکم پدیده و روش می‌دیدیم اما به سرعت متوجه شدیم که می‌خواهیم پژوهش روایی را نوعی روش‌شناسی پژوهش در نظر بگیریم. آنچه برایمان آشکار شد درهم تنیدگی روش‌های روایی تفکر درباره پدیده‌ها و پژوهش روایی

1. Context

2. Clandinin 1983.

3. Connelly & Clandinin 1990.

4. Clandinin & Rosiek 2007, 35.

5. Pinnegar & Daynes 2007.

به عنوان نوعی روش‌شناسی تحقیق بود. همین «درهم‌تنیدگی دیدگاه‌های روایی به پدیده‌ها و پژوهش‌های روایی نشانه پیدایش حوزه‌ای جدید است و توجه ما را به ضرورت استفاده دقیق از اصطلاحات و تمایزهای میان آن‌ها جلب می‌کند.»^۱

نیاز ما به توجه دقیق به اصطلاحات زمینه‌ساز مناقشه‌هایی درباره این روش‌شناسی نوظهور شده است. به باور رایسمن و اسپیدی «پژوهش‌های روایی در علوم انسانی دستاوردی قرن بیستمی است که رگه‌هایی از واقع‌گرایی، پسا مدرنیسم و برساخت‌گرایی^۲ دارد و دانش‌پژوهان و دست‌اندرکاران این حوزه درباره مبدا و تعریف دقیق آن به اتفاق نظر نرسیده‌اند.»^۳ تنوع شیوه‌های انجام پژوهش‌های روایی هم موجب توانمندی پژوهشگران روایی می‌شود و هم برایشان دردسرساز است. بدون داشتن تصویری روشن از الزامات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، در بخش‌های زیادی با ابهام مواجه خواهیم بود.

مثلاً واژه روایت برای ارجاع به مقولات گوناگونی به کار می‌رود، از جمله استفاده از قصه در نقش‌دلی، استفاده از قصه و روایت به منزله فرم بازنمایی، استفاده از روایت برای تحلیل محتوا، استفاده از روایت به عنوان ساختار، و امثال این‌ها. بی‌تردید، برخی گونه‌های آنچه «تحلیل روایی» می‌نامیم - مانند تحلیل مضمونی^۴، تحلیل زبان‌شناختی^۵، تحلیل ساختاری^۶ و بهمان‌گونه، تحلیل بصری یا دیداری^۷ - در سایر روش‌شناسی‌های پژوهش کیفی نیز استفاده می‌شوند. همه این موارد ذیل مبحث تحلیل روایی قرار می‌گیرند اما واژه روایت در هر کدام بر معنایی کاملاً متفاوت دلالت می‌کند. در حوزه پژوهش کیفی، روش‌ها یا فرم‌های تحلیل روایی فراوانی وجود دارند.^۸ در سایر روش‌شناسی‌های کیفی مانند پدیدارشناسی^۹ و

1. Clandinin & Rosiek 2007, 36.

2. Constructionism

3. 2007, 429.

4. Thematic

5. Linguistic

6. Structural

7. Visual

8. Josselson & Lieblich 1995; Josselson, Lieblich & McAdams 2003; Polkinghorne 1988; Reissman 2008.

9. Phenomenology

مطالعات موردی نیز از قصه و روایت به عنوان داده‌های تحقیق استفاده می‌شود. در روش‌شناسی‌های کیفی و کمی گوناگون، روایت و قصه را در حکم فرم بازنمایی نتایج یا یافته‌ها به کار می‌گیرند. به تازگی از روایت و قصه برای انتقال دانش در رشته‌های علم سلامت، تعلیم و تربیت و دیگر رشته‌های حرفه‌ای نیز استفاده می‌شود. بنابراین شفاف‌سازی این که هر یک از ما واژه روایت را با چه مقصودی به کار می‌بریم، اهمیت فزاینده‌ای یافته است.

پژوهش‌روایی برای روش‌شناسی خود اصطلاحات و وجوه تمایز مهمی را مطرح کرده که به مرور واضح‌تر و آشناتر شده‌اند و برای تشخیص مصادیق پژوهش‌روایی یا تعیین مسائل مناسب مطالعات‌روایی حکم راهنما را دارند. اکنون دیدگاهی کاملاً تثبیت شده درباره پژوهش‌روایی به عنوان نوعی پدیده یا روش‌شناسی وجود دارد.^۱

نظریه تجربه دیویی و اصل منای فلسفی پژوهش‌روایی می‌دانند.^۲ دیویی دو معیار تعامل^۳ و تداوم^۴ را برای تجربه مطرح کرده که هر دو موقعیت‌محورند. این معیارها بستری فراهم می‌کنند تا فرایندهای شکل‌گیری و فهم روایی تجربه را در فضای سه بعدی پژوهش‌روایی (بعد زمانی، بعد اجتماعی یا مردم‌آمیزی^۵ و بعد مکانی) ببینیم. دانش پارادایمی^۶ و روایی^۷، ساختار و انسجام روایی زندگی^۸، مفاهیم تداوم و بداهگی (به عنوان واکنشی در برابر عدم قطعیت زندگی و بافت‌هایش)^۹ و روایت در زندگی و رویه‌های تدریس^{۱۰} نیز زیربنای فهم ما از

1. Clandinin 2007.

2. 1938.

3. Clandinin & Connelly 2000.

4. Interaction

5. Continuity

۶. مقصود از مردم‌آمیزی یا جامعه‌گرایی (Sociality) تمایل افراد و گروه‌ها به بسط روابط اجتماعی و زندگی در گروه و جمع است. در این کتاب، بعد اجتماعی پژوهش‌روایی عموماً با همین تمایل (یا بی‌میلی) به ارتباط با دیگران سروکار دارد.

7. Paradigmatic

8. Bruner 1986.

9. Carr 1986.

10. Bateson 1989, 1994.

11. Coles 1989.

تجربه‌ای که به شکل روایی ساخته شده را تشکیل می‌دهند. من و رُزیک با استناد به آثار مرتبط با این مباحث گفته‌ایم که:

با این نگاه به تجربه، کانون توجه پژوهش‌های روایی فقط تجربه فردی نیست بلکه پژوهش‌های روایی با روایت‌های اجتماعی، فرهنگی و نهادی‌ای که تجربه‌های شخصی در بستر آن‌ها پدید می‌آیند، شکل می‌گیرند، بیان می‌شوند و تحقق می‌یابند نیز سروکار دارد. پژوهشگران روایی تجربه شخص در جهان را می‌کاوند؛ تجربه‌ای که هم در فرایند زیستن و هم در قالب کلام به قصه درمی‌آید و می‌توان از راه شنیدن، مشاهده، زندگی کنار دیگران و همچنین نوشتن و تفسیر متون بررسی‌اش کرد.^۱

ما از موضوعی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تصریح کرده‌ایم که پژوهش‌های شیوه‌ای از فهم تجربه و پژوهش درباره آن است، نه بیشتر و نه کمتر. پژوهش‌های در دل روابط اجتماع قرار گرفته و مفاهیم تخصص و دانستن را از منظر ارتباطی و مشارکتی^۲ می‌بیند.

الزامات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی

از آن زمان که من و مایکل کانلی تصمیم گرفتیم کار خود را پژوهش‌های روایی بنامیم، بر این ایده راسخ مانده‌ایم که موضوع مطالعه پژوهش‌های روایی تجربه است. استدلال ما^۳ برای بسط و به‌کارگیری پژوهش‌های روایی ملهم از فهمی از تجربه انسانی است که می‌گوید انسان‌ها، خواه فردی و خواه اجتماعی، زندگی‌هایی به‌قصه درآمده را سپری می‌کنند:

انسان زندگی روزمره‌اش را با قصه‌هایی درباره کیستی خود و دیگران و با تفسیر گذشته خود در قالب این قصه‌ها شکل می‌دهد. قصه، در این معنای خاص، دروازه‌ای است که فرد با عبور از آن به جهان قدم می‌گذارد و تجربه‌اش از جهان به واسطه آن تفسیر می‌شود و معنای شخصی می‌یابد. بنابراین پژوهش‌های روایی، به عبارتی، مطالعه تجربه به مثابه قصه پیش و بیش از هر چیز شیوه‌ای برای

1. 2007, 4243-.

2. Participatory

3. Connelly & Clandinin 1990, 2006.

اندیشیدن به تجربه است. پژوهش روایی، به عنوان نوعی روش‌شناسی، مستلزم اتخاذ دیدگاهی خاص دربارهٔ پدیده است. به کارگیری این روش‌شناسی به معنای پذیرش دیدگاهی خاص است که تجربه را پدیده‌ای مناسب برای مطالعه و بررسی می‌داند.^۱

من، کانلی و دیگران سال‌ها، با الهام از نگاه دیویی به تجربه، پژوهش‌های متعددی انجام داده‌ایم. گرچه فعالیت تحقیقاتی ما برآمده از این نگاه فلسفی به تجربه بوده، همواره دیدگاه‌های دیگر دربارهٔ تجربه را نیز در نظر داشته‌ایم. من و جری رزیک در تلاش برای شفاف‌سازی موضع فلسفی مان نظر خودمان را که ملهم از نگاه دیویی به تجربه است، شرح دادیم و آن را با سایر رویکردهای فلسفی به تجربه مقایسه کردیم:

از متافیزیک دوگانهٔ ارسطو (که دانش دربارهٔ امر خاص و دانش دربارهٔ امر جهان‌شمول را تفکیک می‌کند) تا اولین برداشت‌های تجربه‌گرایانه^۲ ذره‌ای^۳ از تجربه، معانی مارکسیستی تجربه که تحت تأثیر ایدئولوژی دچار اوجاج شده‌اند، مفاهیم رفتارگرایانه^۴ و مدعاهای پساساختارگرایانه^۵ که تجربه ما را محصول رویه‌های گفتمانی می‌کنند.^۶

با کنار هم گذاشتن این رویکردها توانستیم «تفاوت‌ها و شباهت‌های پژوهش‌روایی با حوزه‌های دانش پژوهی دیگر» را روشن کنیم.^۸ هدف ما آشکارایی وجوه تمایز پژوهش‌روایی و سایر روش‌شناسی‌ها بود تا دانش پژوهان بتوانند فعالیت‌های ما پژوهشگران روایی را از تحقیقات برآمده از نگاه‌های دیگر به تجربه تمیز دهند. گرچه این جا هدف اصلی من چیز دیگری است، برخی از این وجوه تمایز را پیش می‌کشم تا اساس کار پژوهشگر روایی را به مخاطبان یادآوری کنم.

من و رزیک در جریان مقایسهٔ نگاه زیربنایی پژوهشگران روایی به تجربه با نگاه‌های متفاوت پژوهشگران دیگر، با مروری بر نگرش دیویی متوجه شدیم که این نگرش «با

1. Connelly & Clandinin 2006, 375.

2. Empiricist

3. Atomistic

4. Behaviorist

5. Post-structuralist

6. Discursive

7. 2007, 37.

8. Clandinin & Rosiek 2007, 37.

زمینه پیشاشناختی^۱ و پیشافرهنگی^۲ ای^۳ که فهم ما از جهان بر آن استوار است سروکار ندارد، بلکه ناظر به جریانی در حال تغییر است که وجه شاخص آن تعامل پیوسته فکر انسان با محیط شخصی، اجتماعی و مادی اش است.^۴ به گفته دیویی:

در تجربه، اشیاء و رخدادهای مادی و اجتماعی جهان بیرونی درون بافت انسانی قرار می‌گیرند و همین بافت دگرگون‌شان می‌کند. همزمان انسان نیز از راه تعامل با چیزهایی که پیش‌تر برایش بیرونی بوده‌اند، تغییر می‌کند و پرورش می‌یابد.^۵

حرف ما این بود که:

هستی‌شناسی دیویی استعلایی^۶ نیست و تبادل^۷ است. دلالت‌های معرفت‌شناختی این دیدگاه را می‌توان انقلابی توصیف کرد. بر اساس این دیدگاه، آرمان ساماندهی پژوهش فقط بازنمایی کاملاً وفادار به واقعیت و مستقل از داننده^۸ واقعیت نیست، بلکه خلق رابطه‌ای جدید بین انسان و محیطش^۹ به عبارتی بین انسان و زندگی، جامعه و جهانش است؛ رابطه‌ای که «شکلی نو از مواجهه با محیط را میسر و ممکن می‌کند. بدین ترتیب، آرمان ساماندهی پژوهش^{۱۰} نوع تازه‌ای از ابژه تجربه شده را پدید می‌آورد که واقعی‌تر از ابژه‌های قبلی نیست^{۱۱}». مهم‌تر و معنادارتر از آن‌هاست و قطعیت و استبداد کمتری دارد.^{۱۲} در این دیدگاه^{۱۳} رابطه به دانش، بازنمایی‌های ما برآمده از تجربه‌اند و باید اعتبارشان را از همان تجربه^{۱۴} کسب کنند.

پذیرش این هستی‌شناسی تجربه سروشکل خاصی به پژوهش‌های روایی می‌دهد. با برجسته‌سازی زمان‌مندی^{۱۵} تولید دانش، توجه را به این نکته جلب می‌کنیم که «تجربه همواره بیش از آن است که به چنگ فهم درآید و در قالب یک گزاره، یک

1. Precognitive
2. Precultural
3. Clandinin & Rosiek 2007, 39.
4. Cited in Boydston 1981, 251.
5. Transcendental
6. Transactional
7. knower
8. Dewey 1981b, 175.
9. Clandinin & Rosiek 2007, 39.
10. Temporality

پاراگراف یا یک کتاب بازنمایی شود. در نتیجه، همه بازنمایی‌ها صرف نظر از میزان وفاداری شان به آنچه می‌کوشند نشان دهند، مستلزم تأکید گزینشی بر تجربه ما هستند.^۱ ما از نظرات دیویی^۲ برای «مقابله با کم‌رنگ کردن فرایند گزینش که حاصلش طبیعی‌سازی و متعین دانستن ابژه‌های پژوهش‌مان است» استفاده کردیم.^۳ بدین ترتیب، استدلال کردیم که پژوهش «مجموعه‌ای از انتخاب‌هاست (ملهم از مقاصد شکل گرفته از تجربه‌های گذشته)، در بستر زمان به وقوع می‌پیوندد و پیامدهای این انتخاب‌ها را در کلیت تجربه زیسته فرد یا جامعه پی می‌گیرد.»^۴ از نگاه پژوهش‌روایی، تجربه در طول زمان ساخته و زندگی می‌شود، به عنوان پدیده‌ای روایی بررسی و درک می‌شود و با استفاده از فرم‌های روایی، بازنمایی می‌شود.

دفاع از پژوهش‌روایی، به عنوان روشی برای فهم و مطالعه تجربه، وجوه تمایز پژوهش‌روایی و روش‌های رایج استفاده از فرم‌های روایی بازنمایی در تحقیقات مبتنی بر مواضع فلسفی مدّعی آشکارتر کرد. مایکل کانلی و من میان کار پژوهشگران روایی و کار کسانی که از فرم‌های روایی بازنمایی استفاده می‌کنند اما به مبانی فلسفی دیگری درباره تجربه تکیه دارند، تمایزی دقیق قائل شدیم.^۵ به نظر ما، تقریباً هر وقت فرم‌های روایی بازنمایی در چهارچوب‌های فلسفی دیگری به کار گرفته شده‌اند،

جایگاه معرفتی نازلی به آن‌ها اختصاص داده شده است. اگر واقعیتی که قصد توصیفش را داریم مستقل از بازنمایی ما فرض شده، ضرورتی ندارد قصه خود را تعریف کنیم و توضیح دهیم که چگونه بازنمایی‌مان از جهان در جریان تجربه خاصی شکل گرفته یا چگونه از آن تجربه سرچشمه می‌گیرد.^۶

همان‌طور که ما نشان داده‌ایم، گاهی باورهای هستی‌شناختی بنیادین پژوهشگران روایی با انتظارات برخی محققان از روش‌های پژوهش‌روایی کاملاً متفاوت است.

1. Clandinin & Rosiek 2007, 39.

2. 1985.

3. p. 40.

۴. همان.

5. Connelly & Clandinin 1990.

6. Clandinin & Rosiek 2007, 41.

برای برخی، پژوهش‌های روایی شیوه‌ای است که صرفاً داده‌ها را بازنمایی می‌کند؛ فرمی است برای بازنمایی از میان طیف وسیع فرم‌های بازنماییانه. ابهام در این نکته پژوهشگران روایی را با پرسش‌ها و اظهار نظرهای فراوانی مواجه می‌کند، مانند این که «می‌گویند اگر تحقیق را در قالب روایت ارائه بدهم، متقاعدکننده‌تر خواهد بود.» به نظر ما مقصود از پژوهش‌های روایی این نیست. با اتکا به تفسیری که از تجربه ارائه کردیم، پژوهش‌های بسیار بیش از این‌هاست. شالوده پژوهش‌های شفافیت و کار مداوم بر اساس نوعی هستی‌شناسی تبادلی یا ارتباطی است. در سراسر ویراست پیش رو نیز بر همین نکته تأکید کرده‌ام.

این نکته ارتباط نزدیکی با نکته بعدی دارد: پژوهشگران روایی تجربه را پدیده‌ای می‌دانند که به شکل روایی سامان یافته است. بدین ترتیب، پژوهش‌های نوعی روش‌شناسی و پدیده است. فهم این نکته نقشی محوری در تعریف ما از پژوهش‌های روایی دارد. بنابراین دیگری نیز درباره مفروضات زیربنایی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی پژوهش‌های روایی صحبت کرده‌ایم^۱ و به همین دلیل، تمرکز کتاب پیش رو بر مسائلی متفاوت است. اما این بدان معنا نیست که تفاوت‌های ناشی از فهم افراد مختلف از کارشان در سطح روشی به برداشت‌های بسیار متفاوتی از پژوهش‌های روایی و آنچه دیگران گاهی تحلیل روایی یا تحقیق روایی می‌نامند، منجر می‌شود.

تحقیق مبتنی بر نگاه ملهم از نظرات دیویی به تجربه، فرصت توجه به عامل تداوم و پیوستگی را برای ما فراهم کرد. این جاتداوم و پیوستگی چنین معنایی دارد:

تجربه‌ها از دل تجربه‌های دیگر می‌رویند و به تجربه‌های دیگر می‌انجامند. فارغ از این که خود را در کدام نقطه این پیوستار - حال، گذشته یا آینده - قرار دهیم، آن نقطه پایگاهی تجربی در گذشته دارد و به تجربه‌ای در آینده منجر می‌شود.^۲

پژوهشگران روایی تداوم را مقوله‌ای هستی‌شناختی می‌دانند. تجربه‌ها به هم پیوسته‌اند. همان‌طور که گفتیم، «چیزی جز آنچه آدمی می‌بیند (و می‌شنود)، حس

1. Clandinin & Connelly 2000; Clandinin & Rosiek 2007.

2. Clandinin & Connelly 2000, 2.

می‌کند، می‌اندیشد، دوست می‌دارد، می‌چشد، از آن تنفر دارد، از آن می‌ترسد و مانند این‌ها) نصیبش نمی‌شود. تمام آنچه نهایتاً بستر فهم آدمی می‌شود و آدمی به آن نیاز دارد، همین‌هاست.^۱ این نوع نگاه به تداوم و پیوستگی تجربه‌های آدمی برای فهم پژوهشگران روایی از کارشان دلالت‌های مهمی دارد. پژوهش در «بستر جریانی از تجربه» قرار دارد «که روابط تازه‌ای را پدید می‌آورد و سپس بخشی از تجربه آینده می‌شود.»^۲

مفهوم تداوم به ما کمک می‌کند پژوهش روایی را هم نوعی روش‌شناسی ارتباطی برای مطالعه تجربه بدانیم و هم جنبه‌ای از خود تجربه. به باور ما شاخص‌های اولیه پژوهش روایی «خودشان نوعی رابطه‌اند که می‌توانند و باید در فرایند پژوهش بازبینی شوند.»^۳ به این نکته هم اشاره کردیم که «دیویی با ارجاع به سرریز ناگزیر استنباط‌های پژوهش‌های محققان، تجربه را مقوله‌ای «دامنه‌دار» توصیف می‌کند. این دامنه خاصیت «کشسانی» تجربه نامحدودی دارد و تا قلمرو مفاهیم شخصی، زیباشناختی و اجتماعی گسترش می‌یابد.»^۴

سومین جنبه زیربنایی پژوهش روایی که به ما از نگاه دیویی به تجربه است بر بُعد اجتماعی پژوهش تأکید می‌کند. پژوهش‌های روایی قصه‌های زیسته و گفته شده مردم را واکاوی می‌کند. همان‌طور که جایی دیگر گفته‌ایم،

این قصه‌ها محصول تلاقی عوامل تأثیرگذار اجتماعی با حیات درونی افراد، محیط زندگی آن‌ها و پیشینه منحصر به فردشان هستند. در پژوهش اجتماعی معمولاً با این قصه‌ها در حکم پدیده‌هایی ثانویه^۵ برخورد می‌کنند؛ بازتاب‌هایی از واقعیت‌های اجتماعی مهم، نه خود واقعیت‌ها.^۶

شالوده فهم ما از پژوهش روایی این سه جنبه از نگاه‌مان به تجربه است: ارتباطی بودن تجربه، تداوم و پیوستگی آن و اجتماعی بودنش.

1. Clandinin & Rosiek 2007, 41.

۲. همان.

۳. همان.

4. p. 41.

5. Epiphenomenal

6. Clandinin & Rosiek 2007, 41.

تعریفی از پژوهش‌روایی

پژوهش‌روایی یکی از رویکردهای تحقیق درباره زندگی انسان است؛ روشی برای گرامی‌داشت تجربه زیسته به عنوان سرچشمه دانش و ادراک‌های مهم.

پژوهش‌روایی شیوه‌ای برای فهم تجربه است؛ نوعی تشریک مساعی پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در طول زمان، در یک یا چند مکان و در تعامل اجتماعی با محیط‌های گوناگون. پژوهشگر روایی به درون این ماتریس قدم می‌گذارد، با حال‌وهوای حاکم بر آن پیش می‌رود و پژوهش را در میانه زیستن و گفتن، «از نو گفتن»^۱ و از نو زیستن قصه‌هایی درباره تجربه‌هایی که حیات مردمان را در مقیاس فردی و اجتماعی شکل داده‌اند، به پایان می‌رساند.^۲

پژوهش‌روایی، از آغاز تا پایان، تجربه زیسته روزمره را ارزشمند می‌شمارد. نگاه دیویی به تجربه نوعی تأمل در تجربه را ممکن می‌کند که بدن‌مندی انسان مشغول زندگی در این جهان^۳ به رسمیت می‌شناسد. البته پژوهش‌روایی فقط برای تجربه افراد ارزش‌قائل نمی‌شود. روایت‌های اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، زبان‌شناختی و نهادی‌ای که تجربه‌های افراد را پدید می‌آیند، شکل می‌گیرند، بیان می‌شوند و تحقق می‌یابند را هم واکاوی می‌کند. با این تعریف، پژوهش‌روایی در زندگی‌های به‌قصه‌درآمده افراد دخیل آغاز می‌شود. در همان زندگی‌ها نیز به پایان می‌رسد. پژوهشگر روایی تجربه فرد در جهان را بررسی می‌کند؛ تجربه‌ای که در جریان زیستن یا در قالب کلام به قصه درمی‌آید و می‌توان با گوش سپردن، مشاهده، زندگی کنار دیگری، نوشتن و تفسیر متون مطالعه‌اش کرد. هدف این پژوهش جست‌وجوی راه‌های پربار و دگرگون کردن تجربه برای خود فرد و دیگران است.

با این نگاه، پژوهش‌روایی رویکردی به تحقیق محسوب می‌شود که، اگر نه تمام، بسیاری از اصول نظریه پژوهش دیویی را به تحقق می‌رساند. پیش‌تر نیز این تعریف را برای پژوهش‌روایی پیشنهاد کرده‌ایم: «نوعی روش‌شناسی ذاتاً عمل‌گرایانه.

۱. چنان‌که در فصل بعد گفته شده، در پژوهش‌روایی «از نو گفتن» (Retelling) به معنای واکاوی، تفسیر، بازسازی و در نظر گرفتن شکل‌های دیگر قصه‌های زیسته و گفته شده هنگام کار پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در کنار یکدیگر است.

2. Clandinin & Connelly 2000, 20.

3. Johnson 1987.

نسبت پژوهش‌روایی با عمل‌گرایی دیویی همان نسبتی است که تبارشناسی^۱ با جامعه‌شناسی پسااستخارگرایانه فوکویی، مردم‌نگاری^۲ انتقادی با نظریه انتقادی، و تجربه با اثبات‌گرایی دارد.^۳

درویراست پیش رو، به پرسشی که مایکل کانلی و من برای قاب‌بندی کتاب پژوهش‌روایی^۴ از آن استفاده کردیم، بازمی‌گردم: پژوهشگر روایی چه می‌کند؟ چیزی که بسیاری از مردم در فهم آن با مشکل مواجه می‌شوند این است که زیستن به روش‌های ارتباطی - روش‌هایی که قادرمان می‌کنند تجربه‌های خود و دیگران را از راه پژوهش‌روایی بفهمیم - چه معنایی دارد. بیشتر مردم می‌خواهند همین معنای تجربی را بفهمند.

کاشت قصه‌های جدید در من: تغییر در مسیر

از زمان نگارش انجام پژوهش‌روایی، من بذر قصه‌هایی تازه را درون خود کاشته‌ام^۵ و دیگران نیز بذر قصه‌هایی را درون من کاشته‌اند. بازنشستگی آزادی سفر را برایم به ارمغان آورد تا در جریان چگونگی پژوهش‌روایی در کشورهای دیگر قرار بگیرم. سفرهایم به برزیل، هنگ‌کنگ، ژاپن، آفریقای جنوبی، هلند، ایرلند، سنگاپور، فنلاند، نروژ و استرالیا و اقامت‌های طولانی‌ام در آنها فرصت ملاقات با سایر پژوهشگران روایی را برایم فراهم کرد تا بیشتر با فعالیت‌هایشان آشنا شوم. همچنین با ریش‌سفیدان بومی و تازه‌واردی که طی سال‌های اخیر به کانادا آمده‌اند نیز دیدار کردم و وقت‌گذراندم. آموختن درباره زندگی و شغل دیگران در این معاشرت‌های گسترده تغییرم داد.

بازنشستگی مجالی به من داد تا فارغ از دغدغه ضوابط پاسخ‌گویی و قیدوبندهای دانشگاهی، اندیشه‌هایم را آزادانه تا هر جا که می‌رفتند، دنبال کنم. آزادی بیشتر برای تعقیب کنجکاوی‌هایم مجوزی برای خطرپذیری بیشتر، برای عقب‌راندن مرزها و بازنگری امور با شیوه‌های تازه بود. در ایام بازنشستگی، بیش

1. Genealogy

2. Ethnography

3. Clandinin & Rosiek 2007, 42.

4. Narrative Inquiry 2000.

5. Okri 1997.

از سه سال همراه همکارانم، وراکین و شان‌لِسارد، مدام مشغول خواندن، بازخوانی و نوشتن بودیم تا بتوانیم برداشت‌مان از مبانی نظری پژوهش‌های روایی را روشن‌تر کنیم. هدف این بود که هم تلقی خود از مبانی نظری پژوهش‌های روایی به مثابه یک روش‌شناسی و هم نگاه‌های روایی به تجربه را بیشتر توضیح دهیم. در کتاب کین^۱ و در این ویراست، تجربه در کانون توجه قرار دارد. ورا، شان و من می‌خواستیم

در مقام پژوهشگران روایی، مبانی نظری کارمان را روشن کنیم. در جریان نگارش کتاب به یاد آوردیم که چقدر خواندن، بازخوانی و تفکر درباره کاری که برایش ارزش و اهمیت قائل هستیم و طی سال‌های طولانی افکارمان را شکل داده، لذت بخش است. ما به اشکال مختلف با نظریه‌پردازان درباره اندیشه‌هایشان گفت‌وگو می‌کردیم؛ کاری که در فهم بهتر مبانی نظری پژوهش‌های روایی کمک‌مان کرد. می‌خواستیم نشان بدهیم که در پژوهش‌های روایی نمی‌توان تجربه را بدون یک هستی‌شناسی ارتباطی فهمید.^۲

تحولات حوزه پژوهش‌های روایی

اکنون نزدیک یک دهه از انتشار کتاب انجام پژوهش‌های روایی و پانزده سال از گردآوری دست‌نامه پژوهش‌های روایی: طراحی یک روش‌شناسی^۳ گذشته و تحولات فراوانی در این حوزه رخ داده است. شاهد توجه پژوهشگران به ضرورت شفاف‌سازی بیشتر الزامات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی در حوزه پژوهش‌های روایی هستیم. پژوهش‌های روایی در رشته‌های بیشتری پذیرفته شده است. همزمان با کار پژوهشگران روایی با افراد متعلق به جوامع مختلف و با پیشینه‌های فرهنگی متنوع، فرم‌های بازنمایی تازه‌ای نمایان شده‌اند.

اتخاذ رویکردی تأملی‌تر، با محوریت مسائل اخلاقی و اخلاق ارتباطی، از تغییرات بسیار مهم حوزه پژوهش‌های روایی است. این واقعیت که پژوهش‌های روایی بیشتر با مقاومت در برابر روایت‌های غالب سروکار دارد و این که پژوهشگران، مشارکت‌کنندگان و جوامع محلی به واسطه پژوهش‌های روایی تغییر کرده‌اند هم بیشتر پذیرفته شده است.

1. Caine et al. 2022.

2. p. 230.

3. Handbook of Narrative Inquiry: Mapping a Methodology

گرچه پژوهش‌روایی همواره حوزه‌ای مبتنی بر مفهوم‌پردازی دیویی از تجربه دانسته شده، خواندن آثار عمل‌گرایان متقدم^۱ نشان می‌دهد که پژوهش‌روایی با سنت‌های مقاومت در زندگی پیوندهایی دارد؛

سنت‌هایی که به کار ما در مدرسه، در حوزه سلامت جوامع محلی، در جوامع بومیان و در آموزش عالی شکل داده‌اند. این اندیشه‌های فلسفی روحیه مقاومت در برابر وضع موجود و حس ساخت زندگی‌مان به روش‌هایی متناظر با ارتباط‌محوری و تعهد اخلاقی به برابری و عدالت اجتماعی را در وجود ما زنده نگه می‌دارند.^۲

« بازنگری انجام پژوهش‌روایی

اهداف و مقاصد نخست من از تألیف این کتاب تغییری نکرده‌اند. کماکان با این پرسش سروکار دارم که پژوهشگران روایی چه می‌کنند، یعنی چگونه پژوهش‌روایی را به عنوان مطالعه‌ای تحلیلی طراحی و اجرا می‌کنند. ساختار کلی کتاب نیز تغییری نکرده است. پس از هر فصل که مثالی از یک متن پژوهش‌روایی ارائه می‌دهد، فصلی آمده که فرایندهای پژوهش‌روایی را - احتمالاً با توجه بیشتر به نظریه‌های زیربنایی مرتبط - تشریح می‌کند یا توضیح می‌دهد. در فصل‌های پیش رو نشان می‌دهم که من و دیگران چگونه پژوهش‌روایی را انجام داده‌ایم. توضیح می‌دهم که من چگونه بر اساس الزامات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تحقیق می‌کنم. فصل اول را با نقل‌قولی آغاز می‌کنم که نشان از فهم من دربارهٔ زیستن پژوهش‌روایی در جایگاه محقق دارد. معمولاً این نقل‌قول را به شکل منظوم ارائه می‌کنم، گرچه هنگامی که آن را خواندم چنین قالبی نداشت. نقل‌قولی است از بن‌اکری که توماس کینگ او را «قصه‌گوی نیجریه‌ای» می‌نامد.^۳ این نقل‌قول زمینه مناسبی فراهم می‌کند تا معنای انجام و زیستن پژوهش‌روایی را درک کنیم. پژوهش‌روایی با نظر به تمام وجوهی که ایده ملهم از نظرات دیویی دربارهٔ تجربه نشان می‌دهد، یعنی در بستر زمان، مکان‌ها و روابط مختلف، پژوهشی ارتباطی است.

1. McKenna & Pratt 2015.

2. Caine et al. 2022, 9.

3. 2003, 153.